

# تأویل قرآن

## از دیدگاه امام خمینی

دکتر احمد عابدی

عضو هیأت علمی دانشگاه قم

### چکیده

این مقاله پس از بیان معنی تأویل قرآن کریم به ضرورت آن از نظر عقلی و نقلی پرداخته و دیدگاه‌های مختلف مسلمانان را در مورد تأویل بیان کرده است. آنگاه به تفاوت تأویل و تفسیر پرداخته و چون تأویل را قسیم تفسیر دانسته است، هیچکدام از تأویلات عرفانی را تفسیر به رأی نشمرده است؛ سپس روش امام خمینی در تأویل قرآن را تطابق دادن بین کتاب تدوین و کتاب تکوین دانسته است و نمونه‌هایی را به عنوان شاهد بر این روش بیان کرده است.

کلید واژه‌ها: تأویل، تفسیر، تشبیه و تنزیه، راسخان در علم، کتاب آفاقی، کتاب انفسی، کتاب تدوینی.

### ۱. مقدمه

تفسیر قرآن کریم از همان ابتدای نزول مورد توجه مسلمانان بوده و هر کس باندازه فهم و استعداد خود به شرح و توضیح آیات شریفه اهتمام می‌ورزید. ولی مسأله تأویل قرآن - با آنکه مکرر در آیات شریفه بیان شده است - همیشه با نوعی تردید و شک همراه بوده و دیدگاه‌های غیر معتدل در مورد آن اظهار شده است. به همین

جهت ما ابتدا ضرورت تأویل و تفاوت آن را با تفسیر بیان کرده و سپس دیدگاههای امام خمینی را در مسأله تأویل قرآن توضیح می‌دهیم.

## ۲. ضرورت تأویل

تأویل در لغت پایان و سرانجام چیزی را گویند و در روایات باطن قرآن را تأویل آن دانسته‌اند. مثلاً در روایات متعددی آمده است که قرآن دارای ظاهر و باطنی است [۱] و در روایات دیگری آمده است که: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله [۲]»؛ باطن قرآن همان تأویل آن است.

و اما قرآن کریم در سوره آل عمران تنها به وجود تأویل برای تمام قرآن یا برای آیات متشابه و اینکه آن تأویل را غیر از خداوند و راسخان در علم کسی نمی‌داند، تصریح شده است. [آل عمران، آیه ۷] ولی از آیه شریفه «یوم یأتی تأویله» [اعراف، آیه ۱۷] و «هذا تأویل رؤیای من قبل» [یوسف، آیه] استفاده می‌شود که تأویل همان واقعیت خارجی است که فراتر از الفاظ و عبارتهاست. نفس ظهور امام زمان علیه السلام و یا روز قیامت تأویل قرآن است و نیز آمدن حضرت یعقوب با همسر و فرزندان خود نزد حضرت یوسف علیه السلام تأویل آن خواب حضرت یوسف است.

مرحوم سید حیدر آملی می‌گوید: «تأویل قرآن عقلاً و نقلاً واجب است» [۳]. متأسفانه پس از این عبارت قسمتی از کتاب او از بین رفته است و دلیل او بر این مدعا معلوم نیست؛ اما می‌توان ادعا کرد که آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که اگر این آیات تأویل نشوند و بر واقعیاتی فراتر از الفاظ و عبارتها حمل نشوند، تشبیه و تجسیم لازم آمده و نسبتهای ناروا به خدای متعال داده خواهد شد. عبارتهایی از قبیل «وجه الله»، «یدالله»، «جنب الله»، «روح الله»، «نفس»، «سمع»، «بصر»، «قول»، «کلام»، «مجیء»، «استواء»، «غضب»، «سخط»، «مکر»، «استهزاء»، «خدعه»، «نسیان» و... در قرآن کریم و روایات بکار رفته و معمولاً این کلمات با لوازم مادی به کار می‌روند و نسبت دادن آنها به خدای متعال معنایی غیر از معنای معهود ذهنی را می‌طلبند.

ملا صدرا دیدگاههای مختلف را در باب تأویل آیات متشابهی که اثبات یند یا استواء بر عرش نموده است چنین گزارش نموده است: «روش اهل لغت و اهل حدیث حنبلیان آن است که به ظاهر الفاظ تمسک می‌کنند، هر چند بر خلاف عقل باشد. ولی روش اصحاب فکر آن است که این آیات را طوری تأویل نمایند که با فکر آنان هماهنگ باشد. معتزلیان در مباحث مربوط به مبدأ طرفدار تنزیه بوده و این آیات را تأویل می‌کنند؛ ولی در مباحث مربوط به معاد این الفاظ را بر همان ظاهر خود ابقا می‌نمایند؛ اما روش صحیح آن است که این آیات نه بر تشبیه و نه بر تنزیه حمل نشود» [۴].

و هابیان هرگز به سراغ تأویل نمی‌روند. عبدالعزیز بن باز می‌گوید: «ما معتقدیم که خداوند صورتی دارای جلال و جمال داشته و نیز معتقد هستیم که خداوند دو چشم حقیقی دارد و به اتفاق اهل سنت چشمان خداوند دو عدد است و نیز معتقد هستیم که خداوند دو دست بزرگ و باکرامت دارد [۵].»

چنانکه روشن است این کلام بر تشبیه خداوند به خلق و جسمانی معرفی کردن خدای متعال و در نتیجه محدود شدن خداوند و ترکیب و همراه نقص دانستن صراحت دارد و انکار تأویل نتیجه‌ای غیر از این نخواهد داشت.

برخی نیز گفته‌اند «تأویل قرآن کریم اصلاً جایز نیست و آن را تنها در سه حدیث پذیرفته‌اند: ۱- الحجر الاسود یمین الله فی الارض؛ حجر اسود دست راست خدا در زمین است؛ ۲- قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمان؛ دل مؤمن میان دو انگشت از انگشتان خدای مهربان است؛ ۳- انی لأجد نفس الرحمان من جانب الیمن» [۶]؛ من دم خدای مهربان را از سمت یمن می‌یابم

با توجه به آنچه گذشت روشن شد که چهار نظر مشهور در باب تأویل قرآن وجود دارد:

۱- افراط برخی از معتزله و نیمه فیلسوفانی که تمام آیات مربوط به توحید و معاد را تأویل و بر غیر ظاهرشان حمل می‌نمایند.

۲- تفریط حنبلیان که تمام ظواهر الفاظ را پذیرفته و بر همان معنای ظاهر الفاظ

حمل کرده‌اند؛ گویا که قرآن هرگز تأویل ندارد.

۳- نیمه اعتدال که در میان عالمان شیعی نیز دیده می‌شود که آیات مربوط به توحید را تأویل می‌کنند؛ اما آنچه را مربوط به معاد و نعمت‌های بهشت یا عذاب جهنم است بر ظاهر آن حمل می‌کنند.

۴- اعتدال واقعی؛ محی‌الدین ابن عربی می‌گوید: «هر صورت حسی دارای یک روح معنوی است و صورت حسی آن ظاهر، و روح معنوی آن باطن است و صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی؛ به این جهت باید همیشه بین ظاهر و باطن جمع نمود و مقصود از عبرت نیز همین عبور از ظاهر به باطن است و آنانکه بر ظاهر جمود می‌ورزند، از صورت ظاهر هرگز عبور ننموده و عبرت گرفتن را تنها به تعجب نمودن منحصر دانسته‌اند [۷].»

فقه‌های بزرگ معمولاً در برابر تأویل موضع منفی گرفته و باب تأویل قرآن را بسته‌اند، شاید بتوان گفت حق نیز با آنان است؛ زیرا مدعیان دروغگو در اینجا فراوان است و برخی برای آنکه دست برداشتن خود از ظواهر شرع را توجیه نمایند به سراغ تأویل می‌روند. در عین حال باید گفت: گرچه سوء استفاده از آن نیز فراوان بوده است، اصل تأویل حق و غیر قابل انکار است.

### ۳. تفاوت تفسیر و تأویل

تفسیر آشکار کردن مراد و معنای الفاظ است، بویژه الفاظی که مدلول آنها روشن نباشد. امام خمینی می‌فرماید: «به طور کلی معنای تفسیر آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید و مهم، بیان منظور صاحب کتاب باشد. این کتاب شریف که به شهادت خدای تعالی کتاب هدایت و تعلیم است و نور طریق انسانیت است باید مفسر در هر قصه از قصص آن بلکه هر آیه از آیات آن جهت اهداء به عالم غیب و حیث راهنمایی به طریق سعادت و سلوک طریق معرفت و انسانیت را به متعلم بفهماند. مفسر وقتی مقصد از نزول را به ما بفهماند مفسر است؛ نه سبب نزول؛ آن طور که در تفاسیر وارد است [۸].»

اگر معنای تفاسیر همان باشد که امام خمینی ادعا کرده است باید گفت: «تاکنون تفسیری برای کتاب خدا نوشته نشده است» [۹]. زیرا آنگونه که امام خمینی فرموده است. فراگیری نکته‌های بدیع و بیان و وجوه اعجاز و شأن نزول آیات و زمان نزول و مکی و مدنی و اختلاف قراءات و اختلافات مفسرین و یادگیری قصص و حکایات و اطلاع از تاریخ گذشتگان همه اینها از مقصود و مراد واقعی قرآن به دور است و حتی موجب حجاب و غفلت از قرآن کریم می‌باشد [۱۰]. تفسیر حقیقی قرآن وظیفه اصلی است و از عهده انسانهای ضعیف خارج است و آنچه که ذکر می‌شود تنها به عنوان احتمالی بیش نیست [۱۱]، و هر کدام در جای خود خوب است؛ اما نباید به آنها بسنده نمود و مقصود قرآن را به آن منحصر دانست [۱۲].

از این کلمات که از حضرت امام خمینی نقل شد، استفاده می‌شود که مراد ایشان از تفسیر قرآن معنای اصطلاحی نیست، وقتی می‌فرماید: تاکنون برای قرآن تفسیر نوشته نشده است مراد تفسیر باطن قرآن و مقصود واقعی آن است؛ ولی تفسیر به معنای توضیح الفاظ و مفردات و آیات قرآن کریم بسیار است و فراوان نوشته شده است.

به هر حال از روایات فراوانی استفاده می‌شود که تأویل قرآن غیر از تفسیر آن است و نسبت منطقی آنها تباین است؛ نه عموم مطلق. مثل: «یا حَکَمَ اِنَّ لَهَذَا تَأْوِیلاً و تفسیراً؛ ای حکم این تأویل و تفسیری دارد» [۱۳]، و «... عَلَمَنی تَأْوِیْلِها و تفسیرها؛ تأویل و تفسیر آن را به من بیاموز» [۱۴]، «ظهره تنزیله و بطنه تأویله؛ ظاهرش تنزیل آن و باطنش تأویل آن است» [۱۵]، البته گاهی تأویل و تفسیر به جای یکدیگر بکار می‌روند؛ مثلاً از ابن عباس نقل شده است که: «تفسیر بر چهار قسم است: ۱- آنچه را که هر کس باید بداند. ۲- ظرافتهای کلام که عرب آن را می‌فهمد. ۳- آنچه را که فقط عالمان می‌فهمند. ۴- آنچه را که جز خداوند کسی نمی‌داند» [۱۶]. قسم سوم و چهارم تفسیر در این کلام ابن عباس همان تأویل است که به خدای متعال و راسخان در علم اختصاص دارد.

سید حیدر آملی تفسیر را در مقابل تأویل دانسته و می‌فرماید: «تفسیر یعنی بحث

از کیفیت، اسباب و شأن نزول آیات و امثال آن و این جایز نیست، مگر آنکه روایت درستی در مورد آن آمده باشد ولی تأویل به معنای صرف نمودن آیات به معنای مناسب آن است و این بر عالمان ممنوع نیست به شرط آنکه با قرآن و سنت موافق باشد» [۱۷].

عبد الرزاق کاشانی نیز در ابتدای تأویلات خود تفسیر را در مقابل تأویل قرار داده است. [۱۸]

از آنچه گذشت روشن گردید که:

۱- تفسیر به عبارت و الفاظ و توضیح واژه‌ها ارتباط دارد، و تأویل به واقعیت مربوط است و در بیان مصداقهای خارجی و حقیقت عینی آیات است.

۲- تفسیر به مشکلات و الفاظ غریب قرآن و غوامض آیات اختصاص دارد؛ ولی تأویل تمام قرآن فرا می‌گیرد و هر آیه‌ای یک صورت ظاهری و یک باطن دارد که صورت باطن همان تأویل و حقیقت خارجی آیه است

۳- احتمال دارد که تفسیر به احکام قرآن اختصاص داشته باشد [۱۹]، ولی تأویل همه آیات را اعم از احکام و غیر آنها در بر بگیرد [۲۰].

۴- دانش تفسیر برای هر کسی که با علوم ادبی و حدیث و علوم قرآن آشنا باشد ممکن است؛ ولی دانستن تأویل قرآن تنها برای راسخان در علم میسر است.

۵- تفسیر بر دو قسم است: صحیح و باطل. تفسیر باطل همان تفسیر به رأی است که محذور و ممنوع است. تأویل نیز بر دو قسم است: به حق و به باطل. تأویل به حق آن است که به هدایت و ارشاد مربوط بوده و گوینده آن راسخان در علم باشد. و تأویل به باطل تأویل اهل زیغ و اهواء است که به منظور فتنه و خراب کردن دین و اعتقادات مردم آیات متشابه را به دلخواه خود تأویل می‌کنند.

از آنچه گذشت روشن شد که استفاده‌های عرفانی بزرگانی چون محی الدین، قونوی، سید حیدر آملی و امام خمینی از آیات شریفه قرآن هرگز تفسیر قرآن نیست تا کسی توهم کند که جزء تفسیر به رأی باشد.

امام خمینی پس از آنکه غور در صورت ظاهری قرآن را ماندگاری در زمین و از

و سوسه‌های شیطانی دانسته می‌فرماید: «یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است اعتقاد به آن است که جز آنکه مفسرین نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست، و تفکر و تدبیر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی که ممنوع است اشتباه نموده‌اند و بواسطه این رأی فاسد و عقیده باطل قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند، در صورتی که استقادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد... مثلاً اگر کسی از قول خدای تعالی «الحمد لله رب العالمین» که حصر جمیع محامد و اختصاص تمامی آن است به حق تعالی استفاده توحید افعالی کند و بگوید از آیه شریفه استفاده شود که هر کمال و جمال و هر عزت و جلالی که در عالم است و چشم‌احول و قلب‌محبوب به موجودات نسبت می‌دهد از حق تعالی است، و هیچ موجودی را از خود چیزی نیست و لذا محمّدت و ثنا خاص به حق است و کسی را در آن شرکت نیست. این چه مربوط به تفسیر است؟! تا اسمش تفسیر به رأی باشد یا نباشد الی غیر ذلک از اموری که از لوازم کلام استفاده شود که مربوط به تفسیر به هیچ وجه نیست [۲۱].»

اکنون که جدایی تأویل از تفسیر به رأی روشن شد روش حضرت امام را در تأویل قرآن کریم بیان می‌کنیم. تأویل قرآن آن‌چنان گریزناپذیر است که به نظر امام خمینی آن‌انکه از تأویل پرهیز می‌کنند خود به تأویلی دیگر گرفتار شده‌اند. ایشان در بحث از تسبیح موجودات می‌فرماید: «محققین از اهل فلسفه عامیه و اهل ظاهر که منطوق موجودات را نیافته‌اند به تأویل و توجیه پرداخته‌اند، و عجب آن است که اهل ظاهر که به اهل فلسفه طعن زنند که تأویل کتاب خدا کنند، به حسب عقل خود در این موارد، خود تأویل این همه آیات صریحه و احادیث صحیحیه کنند، به مجرد آنکه نطق موجودات را نیافته‌اند؛ با آنکه برهانی در دست ندارند پس تأویل قرآن را بی برهان و به مجرد استبعاد کنند [۲۲].»

در طول تاریخ نیز افرادی بوده‌اند که از تأویل قرآن سوء استفاده کرده و تأویلات غلط و نادرستی را به قرآن کریم نسبت داده‌اند، [۲۳] و حضرت امام در این عبارت به

منشأ اشتباه آنان اشاره کرده که هر کس به عمق فلسفه پی نبرده باشد یا تنها اهل ظاهر و حس باشد و یا در تأویلات خود از برهان و استدلال دوری کند گرفتار تأویلات غلط و گمراهانه و هوا پرستانه می‌گردد بنابراین تأویل کننده قرآن باید اهل «فلسفه عالی» و نه «فلسفه عامیه» بوده و با برهان و دل و معرفت و مشاهده به تأویل قرآن برسد.

روش حضرت امام در تأویل قرآن بر یک اصل استوار قرار دارد و آن تطابق بین کتاب تدوین و کتاب تکوین و کتاب انفس است. اگر جان انسان را کتابی از کتابهای الهی و جهان خارج را نیز کتاب تکوینی و قرآن کریم را کتاب تدوینی الهی بدانیم، همانگونه که از آیات شریفه قرآن و روایات و ادب فارسی به خوبی بدست می‌آید، در این صورت تأویل قرآن به معنای بیان تطابق کتاب تدوین با کتاب تکوین است. همانگونه که سید حیدر آملی نیز به آن تصریح کرده است. [۲۴] تمام تأویلات امام خمینی نیز بر این اساس بوده و همیشه قرآن را با کتاب تکوین مطابقت می‌دهد، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

الف: شاید سرّ خطیئه آدم علیه السلام توجه به کثرت اسمائی است که روح شجره منهیه است. [۲۵]

ب: در تفسیر و بلکه تأویل آیه شریفه «قل هو الله احد» می‌فرماید: «ممکن است که «هو» اشاره باشد به مقام فیض اقدس که ذات اسماء ذاتیه است و «الله» اشاره به مقام احدیت جمع اسمائی که حضرت اسم اعظم است و «احد» اشاره به مقام احدیت باشد و بنابراین آیه شریفه در صدد اثبات آن است که این مقامات ثلاثه در عین حال که در مقام تکثیر اسمائی کثرت دارند، به حسب حقیقت در غایت وحدت هستند و تجلی به فیض اقدس به حسب مقام ظهور «الله» است و به حسب مقام بطون «احد» است و شاید «هو» اشاره به مقام ذات باشد و چون «هو» اشاره غیبیه است در حقیقت اشاره به مجهول است و «الله» و «احد» اشاره به مقام واحدیت و احدیت باشد؛ پس ذات را که مجهول مطلق است معرفی فرماید به اسماء ذاتیه و اسماء واحدیت صفاتی، و در حقیقت اشاره به آن است که ذات غیب است و دست آمال از آن کوتاه است و صرف عمر در تفکر در ذات موجب ضلالت است و آنچه مورد معرفت اهل الله و علم



عالمین بالله است و احدیت و احدیت است. و واحدیت برای عامه اهل الله و احدیت برای خلص از اهل الله است» [۲۶].

ج: در تأویل ضمیر غایب در «انا انزلناه فی لیلۃ القدر» می فرماید: «قرآن قبل از تنزل به این نشأه در مقام و کینونت علمی در حضرت غیبیه به تکلم ذاتی بوده به احدیت جمع و ضمیر غایب اشاره به آن مقام است». [۲۷]

د: در تأویل سوره مبارکه حمد نیز فرموده: «سوره حمد جمیع سلسله وجود است عیناً و عملاً و تحققاً و لوکاً» [۲۸] و آنگاه توضیح داده است که چگونه کلمات سوره حمد به همه عالم تکوین از ابتداء تا انتهاء و همه عوالم مجردات و مادیات اشاره دارد، و این هم به طریق اجمال است و هم تفصیل.

به هر حال تأویل قرآن اگر صحیح و همراه با برهان بوده و با معارف قرآنی هماهنگ باشد می تواند به آن هدف اصلی که هدایت است منتهی شود و ارتباط بین آیات شریفه را برقرار کند؛ به عنوان مثال وقتی می فرماید: «ومن اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً و نحشره یوم القیامة اعمی»؛ و هر که از یاد من رو بگرداند، زندگانی تنگی دارد و روز رستاخیز او را کور محشور می کنیم» [طه، آیه ۱۲۴] و یا «ومن کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی»؛ و هر که در اینجا کور باشد، در آخرت هم کور است» [اسراء، آیه ۷۲].

روشن است که بین ذکر خدا و چشم سر مناسبتی نیست؛ پس باید مراد از چشم در اینجا چشم دل باشد، و مراد از کوری حجابهای دل باشد که مانع از رؤیت و مشاهده است، و مراد از ذکر معرفتی باشد که از راه کشف و شهود بدست می آید؛ بر این اساس اعراض از ذکر با کوری دل مناسبت کامل دارد.

نیز آیه شریفه «یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله»؛ از مر، ۱۵۶ افسوس بر من که در اطاعت خدا کوتاهی کردم». در هنگام تفسیر باید اینگونه معنا شود که این اظهار تأسف و حسرت از کوتاهی در اطاعت خدا و تحصیل رضایت اوست؛ ولی تأویل آن امام معصوم است و مقصود اظهار تأسف و حسرت از کوتاهی در معرفت امام و اطاعت از امام می باشد.

در پایان ذکر این نکته نیز لازم است که چون طبق دلیل عقلی و نقلی و نیز کشف و شهود تأویل قرآن مخصوص معصومین علیهم السلام است که راسخان در علم هستند، هر کس غیر از آنان بنخواهد قرآن را تأویل کند، باید احتیاط را از دست نداده و تمام آنچه را ذکر می‌کند، تنها به عنوان احتمالی در معنی و حقیقت آیات ذکر کند و چیزی را به صورت قطعی به کتاب خداوند نسبت ندهد؛ آنگونه که روش حضرت امام خمینی نیز بوده است.

## منابع

۱. «تفسیر العیاشی» محمد بن مسعود سمرقندی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، مکتبه علمیه اسلامیة، تهران، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۲ و «علل الشرایع» محمد بن علی بن الحسین، شیخ صدوق، کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ق، ص ۶۰۶ و «الکافی» محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۵۲۹، ح ۴.
۲. «بصائر الدرجات» محمد بن حسن صفار، تصحیح میرزا محسن کوچه باغی، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۶، ح ۷.
۳. «تفسیر المحيط الاعظم و البحر الفخیم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم» ج ۱، ص ۲۰۳.
۴. «مفاتیح الغیب» محمد بن ابراهیم شیرازی، تصحیح محمد خواجوی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳ش، ص ۷۴.
۵. «عقیده اهل السنه و الجماعة» اعلاء عبد العزیز بن باز، تألیف محمد بن صالح العثیمین، دارالوطن، ریاض، ۱۴۱۴ق، ص ۵.
۶. این قول را ملا صدرا در مفاتیح الغیب ص ۸۵ از بعض اصحاب احمد بن حنبل نقل کرده است.
۷. «الفتوحات المکیة» محی الدین بن عربی، تصحیح عثمان یحیی، المجلس الاعلی للثقافة، قاهره، ۱۴۰۵ق، باب ۵۰، ج ۸۰، ص ۲۱۲.
۸. «آداب الصلاة» امام خمینی، به اهتمام سید احمد فهری، موسسه چاپ و انتشارات استان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش، ص ۲۱۲.

۹. همان، ص ۲۱۲.
۱۰. همان.
۱۱. همان، ص ۹۲.
۱۲. همان، ص ۲۰۵.
۱۳. «بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام» علامه محمد باقر مجلسی، انتشارات اسلامیه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش، ج ۱۴، ص ۱۹۲.
۱۴. همان، ج ۳۶، ص ۲۵۷.
۱۵. همان، ج ۹۲، ص ۹۷.
۱۶. «تفسیر المحيط الاعظم و البحر الضخم فی تأویل کتاب الله العزيز المحکم» سید حیدر آملی، تصحیح سید محسن موسوی تبریزی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۳۹.
۱۷. «تفسیر المحيط الاعظم» ج ۱، ص ۲۳۲.
۱۸. «تفسیر القرآن الکریم» منسوب به محی الدین بن عربی، تصحیح مصطفی غالب، انتشارات ناصر خسرو، تهران، بی تا، ج ۱، ص ۴.
۱۹. «آداب الصلاة»، ص ۲۲۱.
۲۰. در «بحار الانوار» ج ۸۲، ص ۲۷۰ و ج ۸۴، ص ۲۵۴ آمده است که همه چیز حتی تک تک اجزای نماز دارای تأویل می باشند.
۲۱. «آداب الصلاة» ص ۲۲۰.
۲۲. همان، ص ۲۸۱.
۲۳. «بحار الانوار» ج ۹۳، ص ۹۵.
۲۴. معنی تأویل عرفانی تطبیق کتاب تدوینی با کتاب آفاقی است. «تفسیر المحيط الاعظم» ج ۱، ص ۲۴۰.
۲۵. «آداب الصلاة» ص ۳۰۵.
۲۶. همان، ص ۳۳۲.
۲۷. همان، ص ۳۴۹.
۲۸. «سر الصلاة» ص ۸۶، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی